

دیگر نمی خواهم زنده بمانم. من محتاج نیست شدنم. من محتاج توام.

**خدایا! بگو ببارد باران؛ که گوید تنوره زار قلبم سالهاست که
سنخون مانده است. من دیگر طاقت دور از باران را ندارم.**

خدایا! دیگر طاقت ندارم، بگذار این خشکسار وجودم، این مرده قلب من

دیگر نباشد! بگذار این دیدگان دیگر نبینند. بس است هر چه دیده اند.

بگذار این گوش ها دیگر نشنوند. بس است هر چه شنیده اند. بگذار این

دست و پاها دیگر حرکت نکنند. بس است هر چه جنبیده اند.

خدایا! دوست دارم تنهای تنها بیابم، دور از هر کثرتی؛ دوست دارم گمنام

گمنام بیابم، دور از هر هویتی.

خدایا! اگر بگویی: لیاقت نداری، خواهم گفت: لیاقت کدام یک از الطاف تو

را داشته ام؟!!

خدایا! دوست دارم سوخن را، فنا نتدن، از همه جا جار نتدن، به

سو کمال انقطاع روان نتدن را ...

نتنهید احمدرضا احد

www.hsevom.blogfa.com